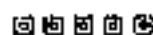


- شرایط مادی زنان در جامعه ایران، بی حقوقی کامل آنان در همه عرصه‌های قضایی، اجتماعی و اقتصادی و ستمی که به آنان روا می‌شود، به مسئله ذهنی آحاد جامعه تبدیل شده است. یکی از عوامل مهم در این زمینه فعالیت و حرکت خود زنان و انبیاات توانایی‌ها و استعداد‌های‌شان در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی، هنری و شغلی بوده است. آنان با فعالیت خود در عمل بسیاری از سدها و موانع را به کنار زده و در مقابل رژیم اسلامی عرض اندام نموده‌اند. به عنوان مثال از یک سو در عرصه‌های فیلم‌سازی، انتشارات، نویسندگی، عکاسی و نقاشی شاهد ابتکار زنان هستیم و از طرف دیگر زنان در عرصه شغل‌هایی که ستاً در اختیار مردان قرار داشتند، فعال شده‌اند. برای مثال می‌توان از رانندگی تاکسی، رشته‌های فنی، مهندسی و مدیریت نام برد.

- توانایی‌ها و خلاقیت‌هایی که زنان در عرصه‌های مختلف از خود بروز داده‌اند، در تناقض کامل با سیستم قانون‌گذاری اسلامی که بر بی حقوقی زنان بنیاد گرفته، و دستگاه اداری - دولتی در ایران می‌باشد. این واقعیت به ناگزیر اسلام و خوانین آن را به زیر سؤال می‌برد و ضدیت این دین با آزادی زنان، در همه وجوه آن را برملا می‌کند. روی آوردن جناح‌هایی از حکومت، از جمله بخشی "نوراهای اسلامی و انجمن‌های اسلامی"، به مسئله زن در وهله اول واکنشی است به این مسئله. این جناح‌ها قصد دارند به نوعی با رنگ و لعاب مترقی زدن به اسلام به خیال خود گریبان اسلام را از این بن‌بست رها کنند.

- البته باید به توجه این جناح‌ها به مسئله زن از یک نقطه نظر تاکتیکی نیز توجه داشت. به یاد داشته باشیم که "کار و کارگر" در زمانی به این موضوع پرداخته که مسئله انتخابات ریاست جمهوری و تبلیغات انتخاباتی بازار بسیار گرمی داشت. جناح "خانه کارگر" نیز تلویحاً از ریاست جمهوری خاتمی حمایت می‌کرد و خاتمی نیز برای جلب آرای زنان، وعده و وعیدهایی در رابطه با "آزادی زنان" و بهبود وضعیت ایشان داده بود.

من در این مقاله سعی می‌کنم بر خوردهای متفاوت روزنامه "کار و کارگر" در دو مقطع زمانی قبل و بعد از انتخابات را بازگو کنم و پس از آن در پرتو موضوع تقسیم جنسی کار، نشان دهم که حتی زیست طرف‌داری اینان از کارگران زن چیزی به جز دفاع مطلق از تقسیم جنسی کار نیست.



"کار و کارگر" در مقالات و گزارشات خود عمدتاً به مسئله اشتغال زنان پرداخته است.

همان گونه که اشاره شده، این مقالات از دو جهت قابل توجه اند:

- الف - مواضع مطرح شده در آن ها قبل و بعد از انتخاب خانمی
ب - محتوا و شیوه نگارش "کار و کارگر" نسبت به مسئله اشتغال زنان

مواضع مطرح شده در "کار و کارگر" قبل و بعد از انتخاب خانمی

هر کسی با یک نگاه سطحی به این روزنامه پی خواهد برد که برخورد آن به مسئله اشتغال زنان در جامعه و صنعت در مقطع قبل و بعد از انتخابات کاملاً متفاوت است. در دوران تبلیغات داغ انتخاباتی خانمی، کار زنان در خارج از خانه را - البته با اما و اگر و با پیش فرض قلمداد کردن ارجحیت کامل وظایف خانه داری زنان - مثبت تلقی می کند. از جمله می نویسد:

"اگر زنان آموزش دیده، در توسعه مشارکت نداشته باشند، بخشی از سرمایه ملی به هدر رفته و آموزش و تحصیلات و تخصص جنبه تجملاتی و مصرفی به خود می گیرد. شرکت فعال زنان در بخش های تولیدی و صنعتی نه به عنوان یک انتخاب بلکه به عنوان یک ضرورت نیل به توسعه مطرح است."

"مطالعات نشان می دهد که مادران شاغلی که تسلط بر نفس و حس اعتماد خیلی زیاد به فرزندان شان القاء می کنند، فرزندان شان از نظر رشد شخصیت در سطح بالاتری قرار دارند."^۱

"بنا به شواهد و قوانینی که وجود دارد می توانیم پیش بینی کنیم که در روز آتی تحولات اجتماعی و سیاسی آینده زنان نقش اجتماعی فعال تری ایفا خواهند کرد."^۲ (مقاله مشارکت زنان و توسعه، ۱۶ فروردین ۱۳۷۶)

"زنان در جامعه ما باید امکان آن را بیابند که بر توانایی های خود آگاهی یابند و با دانش و آگاهی، حس اعتماد و حفظ شخصیت خویش در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... شرکت آگاهانه داشته باشند."^۳ (مقاله اشتغال زنان در برابر دیدگاه های متضاد، ۴ اسفند ۱۳۷۵)

پس از انتخابات اما مقاله ای با تیر درشت زیر در "کار و کارگر" به چاپ می رسد:

"اشتغال زنان، مبادا خانواده فدای کار شود!"

این مقاله که در شماره ۲۶ خرداد ۷۶ منتشر شده است، راجع به بحث های مطرح شده در رابطه با اشتغال زنان یک باره موضعی انتقادی می گیرد: "گسترش بحث های مربوط به حضور جدی تر زنان در کلیه عرصه های کار و فعالیت طی سال های گذشته و به ویژه در ماه های

اخیر، بهانه برخورد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مختلف و حتی متضاد گردیده، اما به ریشه‌ها کم‌تر توجه شده است.

مقاله با عمده شدن اشتغال زنان مخالفت ورزیده، تلاش می‌کند انتظارات و احیاناً امیدهایی را که در پی انتخاب خاتمی به وجود آمده است مهار زند و تقسیم کار تا کنونی در جامعه مردسالار ما را امری "مثبت" وانمود نماید:

"... در غرب پیشرفته و به اصطلاح متمدن! که بحث آزادی زنان و برابری زن و مرد مطرح می‌شود از این نکته غفلت شده که اصولاً زن و مرد برابر نیستند. ضمن این که زن و مرد بودن، در حد لفظی، خود، تفاوت‌هایی را بین دو جنس مطرح می‌سازد، از سوی دیگر، هر یک دارای ویژگی‌های ذاتی، اخلاقی و شخصیتی خاص خود بوده و نیز مقهور تفاوت‌های تاریخی و اجتماعی می‌باشند. اگر زن مثل مرد کار کند، دیگر زن نیست، زیرا زن بودن با کارکردهایی ملازم است و اگر اشتغال زن، آن کارکردها را تحت الشعاع قرار دهد، مشکل به وجود می‌آید." آری "مشکل به وجود می‌آید"، چرا که خانواده اسلامی و از این طریق کیان اسلام به زیر سؤال خواهد رفت. نویسنده مقاله در ادامه ناچار می‌شود اعتراف کند که: "بدون شک یک جامعه ارزشی با ویژگی‌های دینی و اخلاقی، بذیرای مشارکت و فعالیت بی‌حساب و کتاب زنان در عرصه‌های مختلف نخواهد بود."

"کار و کارگر" همین مواضع اسلامی و ارتجاعی را نیز در مقالاتی که بعد از انتخابات به چاپ رسانده، مطرح نموده است که ضرورتی به تکرار آن‌ها نیست. فکر می‌کنم همین فاکت‌ها برای نشان دادن تفسیر مواضع قلم‌زنان این روزنامه کافی باشد.

محتوا و شیوه نگرش "کار و کارگر" نسبت به مسئله اشتغال زنان

آن خط عمومی‌ای که محتوای تمامی مقالات "کار و کارگر" (حتی مقالاتی که در آن‌ها ظاهراً اشتغال زنان مثبت ارزیابی می‌شود) را تشکیل می‌دهد، عبارت است از:

۱- تأکید قاطع بر تقسیم جنسی کار و حمایت بی‌چون و چرا از آن ۲- دفاع از اسلام، توجیه نمودن آن و طرح این ادعا که این دین با فعالیت‌های اقتصادی زنان مخالفتی ندارد. لازم است اندکی بر روی موضوع تقسیم جنسی کار مکتب کنیم:

تقسیم جنسی کار در مناسبات سرمایه‌دارانه تولیدی خود را در وهله اول در تقسیم کار

بین دو جنس و در وهله دوم در تفاوت ارزش نیروی کار در جنس نشان می دهد.

فعالیت تولیدی زنان تحت مناسبات سرمایه داری در عرصه های زیر صورت می گیرد:

۱- تولید نیروی انسانی

۲- کار خانگی و پرورش کودکان

۳- اشتغال

در سرمایه داری خانواده کوچک ترین واحد اقتصادی جامعه است. مناسبات درون خانواده خصوصی تعریف می شود. در تقسیم اجتماعی کار، غالباً وظیفه اصلی زنان در عرصه های یک و دو یعنی زایمان، کار خانگی، تربیت بچه قلم داد می شود. به نحوی که نقش زن در اجتماع عمدتاً به مثابه مادر، همسر و کدبانو دیده می شود. در حالی که عرصه های فعالیت مردان منحصرأ به اشتغال و امرار معاش خانواده محدود می شود. مردان "نان آور" خانواده هستند.

من در این جا سعی می کنم نشان دهم که چگونه در سرمایه داری چنین تقسیم کاری به منبعی برای ارزش افزایی سرمایه تبدیل می شود. هدف اساسی سرمایه، تولید هرچه بیشتر ارزش اضافی است.

"تولید سرمایه داری تنها عبارت از تولید کالا نیست بلکه ذاتاً عبارت از تولید اضافه ارزش است. کارگر نه برای شخص خود، بلکه برای سرمایه دار تولید می کند. بنابراین دیگر کافی نیست که وی به طور کلی تولید نماید. کارگر باید اضافه ارزش تولید نماید."* (کاپیتال، جلد اول، فصل چهاردهم، ترجمه ایرج اسکندری، ص ۴۶۲)

اما ارزش اضافی چیست و چگونه به وجود می آید:

در پروسه تولید، کارگر طی روزکار خود ارزش معینی را تولید می نماید. بخشی از این ارزش به عنوان معادل ارزش نیروی کار، به شکل دستمزد، به کارگر پرداخت می شود. این اما تنها بخشی از ارزش تولید شده توسط وی می باشد. بخش دیگر ارزشی مازاد بر ارزش نیروی کار او است که به سرمایه دار تعلق می گیرد.

"امتداد روزکار در وراء نقطه ای که کارگر فقط معادلی برای ارزش نیروی کار خویش تولید نموده است و تصرف این اضافه کار به وسیله سرمایه عبارت از تولید ارزش اضافه مطلق است."* (همان جا)

تولید ارزش اضافه مطلق طبق تعریف مارکس با روزکار کارگر ارتباط دارد. از آن جا که هدف

سرمایه‌داری افزودن هر چه بیشتر به میزان ارزش اضافه می‌باشد. سرمایه‌داران سعی می‌کنند با افزایش ساعات کار و با اضافه کاری این امر را متحقق سازند. ارزش اضافی نسبی با در نظر گرفتن ثابت ماندن روزکار، در طی آن بروسه‌هایی شکل می‌گیرد که منجر به کاهش ارزش نیروی کار، و یا مدت زمانی که برای تولید ارزش نیروی کار لازم است می‌گردد. البته مارکس معتقد است که در رابطه با امر افزایش ارزش اضافه تفاوتی بین این دو وجود ندارد. کاربرد مفاهیم مطلق و نسبی ولیکن در رابطه با راه و روش‌هایی است که برای افزایش نرخ ارزش اضافه^(۱۲) انتخاب می‌گردند. (رجوع کنید به مارکس، همان‌جا، ص ۴۶۴)

با این ترتیب یکی از راه‌های ارزش افزایی سرمایه‌گاهش ارزش نیروی کار است. اما ارزش نیروی کار چگونه تعریف می‌شود:

ارزش نیروی کار منوط به ارزش وسایل معیشتی است که بنا بر معمول برای یک نفر کارگر متوسط ضروری است. حجم این وسایل معیشت، هر چند شکل آن تغییرپذیر باشد، در دوره معین و در جامعه مشخص معلوم است^(۱۳)... (همان‌جا، فصل یازدهم، ص ۴۷۱)

بنابراین بنای محاسبه دستمزد کارگران در بهترین حالت (حتی در جوامع اروپایی که کارگران با مبارزات اتحادیه‌ای سطح دستمزد خود را تا حدودی به میزان ارزش کالاها می‌مورد نیاز خود نزدیک نموده‌اند) عبارت است از قیمت مواد خام و عمل شده و شرایط اولیه‌ای که برای گذران امورات یک کارگر لازم است. روشن‌تر بگویم برای این که کارگر بتواند غذا بخورد، باید مواد خام آن خریداری، آماده و پخته شود. باید امورات خانه سر و سامان گیرند. لباس‌ها شسته و اتو شوند. ظروف جمع‌آوری و شسته شوند. خانه منظم و پاکیزه شود. کودکان نگهداری و تر و خشک شوند و غیره و غیره و غیره. و این همه در قلمرو وظایف خانگی زنان است. این کار زنان است که از مواد خام غذایی، تغذیه کارگر و کل خانواده را سامان دهند. با رسیدگی به امور خانه، وسایل زندگی را قابل استفاده نگاه دارند. زن نه تنها کل امورات زندگی

۲- نرخ ارزش اضافه چنین محاسبه می‌شود: اضافه ارزش
ارزش نیروی کار
 ۳- در کشورهای مثل ایران دستمزد کارگر همواره پایین‌تر از ارزش وسایل ضروری معیشتی برای او بوده است. اگر هزینه سرسام‌آور مسکن، مواد غذایی، بهداشت و غیره را حساب کنیم، می‌بینیم که دستمزد ماهانه کارگر ایرانی کم‌تر از یک سوم ارزش نیروی کار او است. چنان‌که به اعتراف "خازنه کارگر" جمهوری اسلامی، دستمزد کارگر ایرانی کفاف یک سوم مخارج او را هم نمی‌دهد.

خانواده کارگری را سازمان می‌دهد، بلکه بازتولید نیروی کار، پرورش نسل انسانی آینده را نیز به عهده دارد.

کار زن در چهارچوب خانه ولیکن نه از طرف جامعه و نه از طرف همسر وی دارای هیچ ارزشی نیست. یا بهتر بگوییم اصلاً کار محسوب نمی‌شود. به یاد بیاوریم اصطلاحات رایج در زبان روزمره مان را که همواره کار کردن زن را با اشتغال وی یکسان تلقی می‌کند. جالب این جااست که کار زنان در خانه، یعنی پخت و پز، خرید، شست و شو، نظافت محل زیست، نگهداری از کودکان و... اگر در خارج از چهارچوب خانه انجام شود به آن مزد تعلق می‌گیرد. به عنوان مثال در کشور آلمان دستمزد رایج برای نظافت ساعتی ۱۵ مارک می‌باشد.

در این رابطه ممکن است چنین استدلال گردد که در سرمایه‌داری آن نوع فعالیتی کار محسوب می‌گردد که نه ارزش مصرف بلکه ارزش مبادله تولید نماید و نیروی کار آن نیز به مثابه یک کالا خریداری شود. این استدلال تا حدودی قابل مکتب می‌باشد. با چنین تعریفی از آن جا که کار زنان تنها ارزش‌هایی را تولید می‌کند که مختص مصرف خود و خانواده‌شان است و برای عرضه به بازار نمی‌باشد، طبیعی است که آن را نمی‌توان جزو کارهای تولیدی محسوب نمود. در سرمایه‌داری کاری ارزشمند است که ارزش مبادله تولید نماید. با این حال اگر بخواهیم صرفاً از مکانیسم‌های سرمایه‌دارانه حرکت کنیم، می‌توانیم بر روی این نکته در پاسخ مکتب نماییم:

کار خانگی زنان در تولید نیروی کار به مثابه کالا نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای دارد. سرمایه‌داری در حالی که از نیروی کار زنان در این جا به طور مستقیم استفاده می‌کند، آن را از رده کارهای ارزش‌آفرین خارج می‌کند و به آن برحسب خصوصی و شخصی می‌زند. بر همین اساس کار و خدمات زنان در خانه را جزو تولید ناخالص اجتماعی محسوب نمی‌نماید و زنان هیچ‌گونه جایگاهی در سیستم تأمین اجتماعی ندارند. در کار آن‌ها هیچ‌گونه امیدیه به بازنشستگی و تأمین آتیه مستقل‌شان موجود نیست. زنان خانه‌دار تا آخر عمر مجبور به کار بوده، به لحاظ اقتصادی وابسته به شوهران‌شان می‌باشند. مجسم کنید که کار خانگی زنان اصلاً وجود خارجی نداشت و کارگران مرد مجبور بودند غذای خود را در رستوران صرف نمایند، لباس‌های خود را به خشک‌شویی بدهند، کسی را استخدام کنند که خانه‌شان را تمیز کرده و سایر امور خانه را سازمان دهد. در چنین شرایطی ارزش نیروی کار چگونه محاسبه می‌گردد؟ آیا به ناچار این هزینه‌ها جزو نیازهای ضروری و معیشتی کارگران تعریف

نمی‌شدند؟ آیا با این پیش فرض که دستمزد کارگران مساوی با ارزش نیروی کار آنان باشد، نمی‌بایستی دستمزد کارگران حداقل دو یا سه برابر سطح کنونی دریافتی‌شان می‌بود؟ می‌بینیم که چگونه کار زنان در خانه یا پاتین آوردن ارزش نیروی کار به افزایش ارزش اضافه منجر می‌گردد و یکی از عوامل اصلی سودآوری سرمایه می‌باشد. سرمایه‌داران و ایدئولوگ‌های آنان ولیکن با سوءاستفاده از نهاد خانواده و تعاریف ایدئولوژیک و اخلاقی از نقش زن در آن، کار مجانی زن را به عنوان امری بدیهی، پیش فرض هر نوع رابطه انسانی بین زن و مرد می‌انگارند.

حال به روزنامه 'کار و کارگر' بازگردیم. در تمامی مقالات منتشر شده در این روزنامه همین تقسیم جنسی کار پیش فرض گرفته شده است:

الف- کار به مفهوم کار در خارج از خانه و داشتن شغل تعریف می‌گردد: 'کار به آدمی هویت می‌دهد و شخصیت انسان در کار و فعالیت در عرصه جامعه است که رشد و پرورش می‌یابد.' ما نمی‌گوییم زنان در خانه بنشینند و کار نکنند ولی نباید انتظار این باشد که هم‌پا و هم‌ردیف مردان در تمام بخش‌های مختلف جامعه به کار گرفته شده، و همانند مردان کار کنند. (کار و کارگر، ۴ اسفند ۱۳۷۵، ص ۵)

ب- رسیدگی به امور خانه و کار خانگی وظیفه بی‌چون و چرای زنان، حتی در صورت اشتغال آنان تعریف می‌گردد: 'در روند رشد و پیشرفت زندگی شهری، زنان اگر چه مسئولیت مهم و خطیر مادری و مدیریت خانواده را برعهده دارند، اما به‌عنوان انسان‌های خلاق و فعال در عرصه کار و تولید و در قلمرو فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز می‌توانند هم‌دوش مردان به فعالیت بپردازند.' (همان‌جا) زن به‌عنوان یک مادر و یک همسر، وظایف و مسئولیت‌هایی دارد که گاهی با مقوله 'زن، به‌عنوان شاغل' برخورد پیدا می‌کند و در این روند، مشکلات متعددی برای او و برای خانواده و جامعه پیش می‌آید. (کار و کارگر، ۲۶ خرداد، ص ۵) در جامعه ما موقعیت زن در خانه و خانواده جزئی از سیستم کل اجتماعی است که آن‌ها را تابع مردان ساخته است انجام کارهای منزل توسط آنان به ویژه تربیت فرزندان حتی وقتی که زن بیرون از خانه کار می‌کند بر عهده زنان است. (کار و کارگر، ۷ تیر ۱۳۷۶، ص ۵) صبح که بچه‌هایش را به مدرسه می‌فرستد، شوهرش را راهی می‌کند، تازه نوبت دل‌شوره‌های خود اوست. نکند سرویس کارخانه او را جا بگذارد و برود، میلیون‌ها زن ایرانی، صبح را در جای جای این سرزمین پهناور، این چنین آغاز می‌کنند. زنان کارگری که مسئولیت‌شان سنگین‌تر از

مردان است و لاجرم کارشان هم بیشتر و به این ترتیب می‌بینی که زن کارگر ایرانی معمولی از ایثار و از خودگذشتگی است. (کار و کارگر، ۹ اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱۲)

اگر چه این قلم‌زنان ارگان «خانه کارگر» رژیم جمهوری اسلامی، به حال این زنان اشک تمساح می‌ریزند، نه تنها هیچ‌گاه نفس این تقسیم کار را زیر سؤال نمی‌برند، بلکه از آن دفاع می‌کنند و آن را قانون طبیعت می‌دانند. بنابراین طبیعی است که هیچ‌گاه از مشارکت مردان در امور خانه نیز سخنی به میان نمی‌آورند. البته از شوهرها و انجمن‌های اسلامی که خواهان پیاده کردن بی‌چون و چرای تعالیم و قوانین اسلامی هستند، انتظاری بیش از این هم نمی‌رفت و نخواهد رفت. چنین نگرشی اما در اعماق سنت و تفکر حاکم بر جامعه ما ریشه دارد. فرهنگی که نه تنها مشارکت در کارهای خانه را در حیطه وظایف مرد نمی‌شمارد، چنین امری را نیز دور از شأن مردان می‌انگارد.

تفاوت ارزش نیروی کار دو جنس

یکی دیگر از حربه‌های سرمایه‌داری برای افزایش میزان ارزش اضافی کشاندن زنان و فرزندان کارگران به عرصه تولید است. و این در حالی است که به آنان برای کار برابر با مردان، دستمزد و مزایای به مراتب کم‌تری می‌پردازد. مارکس در کاپیتال، در فصل مربوط به ارزش نیروی کار نیز بر روی این نکته که در سرمایه‌داری ارزش نیروی کار دو جنس متفاوت است، تأکید می‌نماید:

«دو عامل دیگر نیز در تعیین ارزش نیروی کار وارد می‌شوند. از یک طرف مخارج نشوونمای نیروی کار، که با شیوه تولید تغییر می‌کند، و از سوی دیگر تفاوت طبیعی بین نیروهای کار از جهت این که نیروی مزبور مردانه، زنانه، رسیده یا نارس است. استفاده از این نیروهای مختلفه کار که آن نیز به‌نوبه خود مشروط به شیوه تولید است، در مخارج تجدید تولید خانواده کارگری و ارزش مردان کارگر بزرگسال تفاوت بزرگی به وجود می‌آورد.» (همان‌جا، ص ۲۷۱)

قلم‌به‌مزدان «کار و کارگر» نیز مانند همه مدافعان سرمایه‌داری، خواسته دستمزد برابر زنان و مردان در قبال کار برابر را مطرح نمی‌کنند. جالب اینکه یکی از خیرنگاران این روزنامه در هنگام طرح این موضوع از سوی یک زن کارگر، این مسئله را مختومه می‌گذارد. به بخشی از مصاحبه‌ای که این روزنامه با یک کارگر زن نموده توجه کنید:

- از درآمدت راضی هستی؟

- یا تورم و گرانی موجود نه!

- چرا؟

- ببینید، ما زنان مشکلات خاص خودمان را داریم. ما باید در دو جبهه کار کنیم. از یک طرف اداره خانه و زندگی، رسیدگی به درس و مشق بچه‌ها و شوهرداری و از یک سو کار در کارخانه. هرچه باشد از این نظر مشکلات ما بیشتر از مردان است. زن در ادامه می‌گوید: این درست است که تعداد زنان کارگر در جامعه نسبت به مردان کم‌تر است، اما ما هم به عنوان نیمی از پیکره یک جامعه، توقعاتی داریم.



- چه توقعاتی؟

- زمان بازنشستگی، باید کم‌تر از مردان باشد. یا حقوق ما باید با مزایای کارگران مرد

یکی باشد که در حال حاضر نیست.

مگر نیست؟

- بروید ببینید تا معلوم شود که هست یا نیست؟

فکر کردم ادامه صحبت با این زن کارگر محترم، به فرصت زیادتری نیاز دارد. با

معذرت خواهی از او جدا شدم. "کار و کارگر ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱۲. تأکید از من

(است.)

برخورد گزارش‌گر ارگان «خانه کارگر جمهوری اسلامی» بسیار درخور توجه است که اصلاً نه تنها موضعی نسبت به این مسئله نمی‌گیرد بلکه برای بستن دهان کارگر زن خوراً کلی صحبت را قطع کرده و به گزارش خاتمه می‌دهد.

علاوه بر مسئله تفاوت دستمزدها، جایگاه شغلی زنان و مردان کاملاً متفاوت است. یعنی این که زنان در پایین‌ترین رده‌های شغلی کاری قرار دارند و به همین دلیل نیز در هنگام یکارسازی‌ها، در نوک پیکان تعرض سرمایه‌داران می‌باشند.

البته «کار و کارگر» نیز نه تنها مخالفتی با این امر ندارد، بلکه بر روی این تفاوت صحه گذاشته، آن را تئوریزه می‌کند: در شماره ۴ اسفند این روزنامه در بخش گزارش روز این نظر مطرح می‌شود: «تمامی بانوان بدانند که در خصوص اشتغال اولویت با آقایان است چرا که از نظر دین اسلام مسئولیت تأمین هزینه زندگی به طور کامل به آن‌ها واگذار شده است. لذا در شرایط مساوی تحصیلی، تخصصی و ... اگر وزارتخانه یا سازمانی بخواهد فردی را استخدام کند باید از بین بانوان و آقایانی که از جمیع جهات از شرایط مساوی برخوردار هستند آقایان را استخدام کند و مسئولان کشور نیز بایستی این مهم را در افکار عمومی تثبیت نمایند.»

سخن آخر

همان‌طور که دیدیم «کار و کارگر» نه می‌تواند و نه می‌خواهد حتی در زمینه اشتغال طرف‌دار جدی زنان باشد، چرا که بر روی تقسیم جنسی کار و حفظ ساختار آن با تعصب خاص خود اصرار می‌ورزد. جمله بردازی‌هایی که رنگ و لعاب حمایت از حقوق کارگران زن دارند نیز ناشی از مبارزات و حرکات اعتراضی زنان است، و البته این ادعاها در خدمت منافع مشخص جناحی از حکومتیان بوده است.

نکته‌ای که همه کارگران بی‌شرو و به ویژه رفقای کارگر مرد باید بدان توجه کنند این است که مبارزه کارگران بر علیه سیستم سرمایه‌داری مبارزه با تعامی وجوه و عرصه‌هایی را طلب می‌کند، که این سیستم با تکیه بر آن‌ها سودآوری سرمایه را تضمین می‌نماید. یکی از این وجوه نیز تقسیم جنسی کار در سرمایه‌داری می‌باشد. اتحاد و منافع مشترک کارگران زن و مرد در مبارزه خود علیه سرمایه ضرورت مبارزه مشترک آنان بر علیه این تقسیم جنسی کار را



اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. این مبارزه عملاً به معنای الف) مبارزه برای خواست دستمزد برابر برای کار برابر در محیط کار ب) مبارزه بر علیه بیکارسازی و اخراج زنان ج) نمی و به زیر سؤال بردن تقسیم جنسی کار و تلاش جهت تغییر آن و رد سنتی که کار در خانه را از وظایف ایدی زن ارزیابی می‌کند، می‌باشد.

لازمه چنین مبارزه‌ای، به زیر سؤال بردن عادات، سنن و فرهنگ کهنه و مبنای تربیت ناکتونی ما می‌باشد. کارگران پیشرویی که به نابودی سیستم سرمایه‌داری با تمام ارگان‌ها، نهادها و باورهای کهنه آن عزم جزم نموده‌اند، از تحول باورها، افکار و عادات خود هیچ‌گونه وحشتی نباید داشته باشند.

ممنوعیت کار کودک بذر فردای سوسیالیسم است

سوسن بهار



پذیرفتن این مسئله ثقیل و باور نکردنی است که در دنیای مدرن و پیشرفته و در عصر انفورماتیک، زمانی که ماشین در بسیاری از عرصه‌های کار به جای انسان نشسته است - و اگر جامعه براساس نظامی دیگر بنا نهاده شده بود، انسان در مقیاس وسیعی از صرف نیروی خویش، برای معاش و یا کار غیر خلاق رها بود - هنوز و در هزاره سوم بخشی از تاریخ بشریت، برای گرداندن چرخ این نظام پوسیده بنا به آمار رسمی سازمان‌هایی از جمله آی.ال. او. ۴۰۰ میلیون کودک به انواع و اقسام کار پر مشقت و پر مخاطره در اشکال برده‌گی و سرفی و... مشغولند. باور نکردنی بودن این پدیده بهترین فرصت را برای مخفی ساختن آن برای صاحب‌کاران و دولت‌ها به وجود آورده است.

بنابه اظهار یونسف "کار کودک پوشیده‌ترین راز دنیاست." دنیای سرمایه از طریق سرپوش گذاشتن بر این فاجعه به زیست انگلی خویش ادامه می‌دهد. طی سال‌های اخیر یعنی از ۱۹۹۵ به بعد، با مرگ دل‌خراش اسپار تا کوس کوچک عصر ما، اقبال مسیح و انعکاس آن در سطح جهان - به یمن مبارزات خود وی و جبهه رهایی‌بخش کودکان از کار برده‌گی - در پاکستان برده از روی این جنایت برافتاد و جامعه بشری در سطحی وسیع از وجود ۲۵۰ میلیون کودک کارگر - برده، بین سنین ۳ تا ۱۸ سالگی آگاه شد و این آگاهی به تشکیل و رشد سازمان‌های مدافع حقوق کودکان، برگزاری کنفرانس‌ها، سمینارها و کمپین‌های مبارزاتی وسیع علیه کار کودک در سطح جهانی تبدیل گردید. گلوبال مارچ، رژه جهانی ۲۰۰۰ کودک برده - قرض و کارگر، به نمایندگی از طرف ۲۵۰ میلیون کودک هم سرنوشت‌شان در سراسر جهان، که با بيمودن هشتاد هزار کیلومتر در مجموع و در کشورهای مختلف، به جلب توجه بشریت به این فاجعه پرداختند و تصویب کنوانسیون اخیر ممنوعیت کار پر مخاطره کودکان در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۹ توسط سازمان جهانی کار که نتیجه بلافاصله آن است، نمونه بارز این مبارزات می‌باشد.

اگر کار کودکان پوشیده‌ترین راز جامعه بشری است، وضعیت و کار کودکان در ایران به دلیل حاکمیت اختناق و سانسور، تعقیب فعالین دفاع از حقوق کودکان، قتل آنان از جمله محمد جعفر پوینده، عدم وجود تشکل‌های کارگری و سازمان‌های مستقل دفاع از حقوق کودک (به جز یک مورد) پنهانی‌ترین بخش این راز بوده است. برده افکنی از این راز و بررسی جوانب مختلف این مقوله در سطوح اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، مدتی است که به مسئله تعدادی از مدافعان حقوق کودک و ژورنالیست‌های پیشرو چه در داخل و چه در خارج ایران

تبدیل گشته است. یک بررسی همه جانبه و عمیق، تعیین وظایف و فراخواندن کمپین‌های مبارزاتی علیه آن امری الزامی نه صرفاً از زاویه دفاع از حقوق کودکان، بلکه به عنوان بخشی و به نظر من بخش مهمی از کل کمپین‌ها و مبارزات کارگری است. بدین منظور و به امید آن که این بررسی اجمالی بتواند به روشن‌تر شدن این مقوله و دامن زدن و تعمیق این بحث کمک کند.

از کتاب پژوهش کارگری نهایت تشکر صمیمانه را دارم که صفحات ذی‌قیمت خود را برای انجام این امر در اختیار من گذاشت.

کار کودکان در ایران

الف) کار کودک چیست؟

مجموعه کارهایی که توان کودک چه به دلیل امرار معاش و چه به دلیل عدم توانایی و یا تمایل به مدرسه رفتن صرف آن می‌شود، از کار در کارگاه قالی‌بافی خصوصی گرفته، رفت و روب و بخت و بز و آوردن آب، سرپرستی خواهر و برادر کوچک‌تر، تا کار در تولیدات کوچک، سری‌دوزی، نجاری، آهن‌گری، کار ساختمانی کارخانه و کارگاه‌های کوچک، تا فروشندگی خیابانی و تا آن جا که به جامعه ایران برمی‌گردد حتی گدایی؛ کودکان متکدی در ایران مستقل و برای خود کار نمی‌کنند، بلکه از طرف کس و یا کسانی از پدر و مادرشان اجاره می‌شوند و برای آن‌ها گدایی می‌کنند.

ب) چرا کودکان باید کار کنند؟

اغلب گفته می‌شود کودکان به کار می‌پردازند، چرا که خانواده‌هایشان فقیرند و به کمک آن‌ها نیازمندند. گفته می‌شود که کودک کار می‌کند که گرسنه نماند، کار می‌کند که خرج تحصیلش را درآورد، کار می‌کند که به وضعیت اقتصادی خانواده‌اش کمک کند و از غلطیدن آن به فقر مطلق جلوگیری نماید. گفته می‌شود که کار کودک مقوله‌ای فرهنگی است و جزو سنت خانواده‌هاست. نماینده ایران در کنفرانس آی. ال. او در سال ۱۹۹۹ در جلسه مربوط به کار خانگی، گفت: "۲۵ درصد درآمد خانواده‌های ایرانی از کار کودکان است و کار کودکان در خانواده جزو فرهنگ کشور ماست."

تمام این ادعاها غیر واقعی است، به طور واقعی و آن طور که آمار و تحقیقات نشان

می دهند. کار کودک نه معلول که عامل فقر است. کار کودک و مُرم شدن آن است که خانواده‌ها را به فقر مطلق می کشاند و در تحلیل نهایی فرودستی و بی حقوقی را به کل طبقه کارگر تحمیل می نماید. تا آن جا که به جامعه ایران برمی گردد هر چند که مقوله کار کودک در آن و نقش کودکان در تولید یا مثلاً هندوستان که از مجموع ۲۵۰ میلیون کودک برده - کارگر ۱۲۵ میلیون آنان را در بر می گیرد و کودکان مستقیماً و به عنوان کارگر در کارخانه های ترقه و فشقه سازی، کبریت سازی، معادن تراش الماس و ... به کار مشغولند و از مجموع ۲۰۰ هزار کارگر کارخانه های میزان پور و بابدوهی ۵۰ هزار نفر آنان را کودکان ۴ تا ۱۴ ساله تشکیل می دهند، فرق می کنند و بیشتر به برزیل و خیل عظیم کودکان خیابانی اش به دلیل پایین آمدن سطح معیشت و بالا رفتن سقف فقر شبیه است، اما غیر قابل انکار و حتی در آمار درج شده است که از مجموع دو میلیون و هشت صد هزار کارگر کارگاه های کوچک و بخش های تولیدی که شامل قانون بیمه نمی شوند، بخش قابل توجهی کودکان کارگردند. کودکان برده گان ارزانند، به دلیل نحیف بودن جثه شان و انسان کامل به حساب نیامدن شان، قابل کنترل ترند. جرات اعتراض ندارند، می توان به راحتی تنبیه شان کرد و از پرداخت دستمزدشان سر باز زد و ...

به کار گرفتن کودکان و کار کشیدن از آنان، نه صرفاً زیر پا گذاشتن حقوق کودک، و زیر پا گذاشتن حقوق بشر که تحمیل غیر انسانی ترین شرایط به طبقه کارگر و نقض حقوق کارگران به مثابه طبقه ای جهانی در برابر سرمایه جهانی است. به همین دلیل به نظر من، این فرمول بندی که با رسیدن کارگران به حقوق شان، کودکان نیز از قید و بند کار رها خواهند شد، درست نیست، بلکه اساساً و برای این که طبقه کارگر در مبارزات روزمره و جاری اش به حقوق خویش دست یابد، نیازمند مبارزه ای جدی برای از بین رفتن کار کودک و جلوگیری از پذیرفتن این امر، یعنی کار ارزان کودکان به عنوان جزئی از این طبقه می باشد.

کار کودک به خاطر خصلت ارزان و حتی مجانی ای که دارد و این مسئله که مانع از تحصیل وی می شود و باعث تحمیل موقعیت فرودست تر به کل طبقه در روند زندگی می گردد، نه به دست آوردن نفعه نانی برای ادامه زیست که در تحلیل نهایی گرفتن نان از گلوی کارگران است.

بنابراین پاسخ این سؤال که چرا کودکان باید کار کنند این نیست که چون خانواده های شان تنگ دستند. از کودک کار کشیده می شود که بی حقوقی و فقر مطلق به طبقه

کارگر تحمیل شود.

پا) ابعاد و دامنه کار کودک بر طبق آمار رسمی:

در روزنامه همشهری سال ۱۹۹۷ خیر دریافت جایزه بهترین فالتی باف توسط یک استاد کار فالتی باف ۷ ساله درج شده بود. این استاد از کی به فراگیری کار و شاگردی مشغول بوده است؟

سنگینی کار بر دوش کوچک کودکان

«چشم‌ها را تنگ می‌کند، به تنگی دلش، صورت را کنار می‌کشد تا شعله‌های کوره گوشت و پوستش را پرشته نکند، میله فلزی را درون کوره می‌فرستد، تا بلور خمیره شده را از کوره بیرون بکشد... فلاش عکاسی که می‌درخشند، احمد ۱۲ ساله برمی‌گردد به ما نگاه می‌کند. مهدی کوچک تر از احمد است، از من می‌پرسند که ما آن جا چه می‌کنیم؟ نه با حرف یا نگاه. در جستجوی کار کودکان به آن جا کشیده شده بودیم. بچه‌هایی که گاه در بدترین شرایط، دشوارترین کارها را می‌کنند تا مزدی بگیرند. اگر چه به حد قد خود امروز در کشور ما، ۹ میلیون کودک ۶ تا ۱۰ ساله کار می‌کنند. در این حالت وزارت کار و امور اجتماعی، جز ندوین شش ماده در پاره شرایط کار نوجوانان، اقدامی نکرده است.

کشواد منشی زاده کارشناس تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در این مورد می‌گوید: کار کودکان یک معضل بزرگ است. کار کودکان را، دولت، کارفرما و پدر و مادر انکار می‌کنند. بد می‌دانند که جامعه بین‌المللی بدانند در کشور ما هم کودکان به کار گرفته می‌شوند.

رسم این است که کارفرمایان در تهران، کودکان را به کار گیرند. در بسیاری از مواقع کارفرمایان، پدر و مادر کودک هستند. در کوره‌های آجرپزی، کارفرما با پدر خانواده قرارداد امضاء می‌کند و جایی را برای زندگی به او می‌دهد. پدر نیز تمام اهل خانه را با خود به آن جا می‌برد. به این ترتیب همه خانواده آن جا با هم کار می‌کنند، حتی کودک ۴ یا ۵ ساله.

آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ می‌گوید: ۹ میلیون و ۸۰ هزار و ۶۷۶ نفر از جمعیت کشور بین سن ۶ تا ۱۰ ساله هستند که از این تعداد ۱ میلیون و ۸۶۰ هزار و ۱۳ نفر از امکانات تحصیلی محرومند. بنابه آمار وزارت آموزش و پرورش در همان سال تحصیلی که تعداد

دانش آموزان را از سن ۶ تا ۱۹ سالگی (ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان)، ۱۷ میلیون و ۲۰۶ هزار و ۱۲۴ نفر اعلام کرد، حدود ۵ میلیون و ۱۸۱ هزار و ۲۳۵ نفر از امکانات تحصیلی محروم بودند.

در گروه‌های سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله، حدود ۳۶۸ هزار و ۳۱ کودک شاغل بوده و ۲۶۶ هزار و ۴۷۵ کودک از نظر شغلی وضعیت مشخصی نداشته‌اند.

در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله نیز حدود ۱ میلیون و ۴۵۷ هزار و ۱۴۹ نفر شاغل ذکر شده‌اند که بیشتر آن‌ها در بخش‌های صنعت، کشاورزی، خرده‌فروشی، حمل و نقل و تعمیرات مشغول به کار بوده‌اند. البته در این آمار به کودکان خیابانی و مشاغل کاذب و سایر کودکانی که هم‌زمان با تحصیل به طور نیمه وقت کار می‌کنند و بخش عمده‌ای را نیز شامل می‌شوند، اشاره‌ای نشده است.

تأسف بار این که بخش قابل توجهی از این کودکان شناسایی نشده‌اند و غیر از حدود ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار دختر ۱۰ تا ۱۹ ساله که ازدواج کرده‌اند و خانه‌دار هستند، بقیه در مزارع و کشتزارها، کارگاه‌های تولیدی کوچک خانوادگی و خصوصی قالی‌بافی، خرده‌فروشی و کوره‌پزخانه‌ها کار می‌کنند. به نقل از: "روزنامه جامعه"، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۷۷، ۲۵ آوریل ۹۸، زهره خوش‌نمک.

کار کودکان و جلوگیری از بهره‌کشی

به مناسبت هشتاد و هفتمین اجلاس سازمان جهانی کار (کار کودکان):
 "در ایران ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار کودک به کار اشتغال دانسته و همان گونه که یکی از کارشناسان وزارت کار و امور اجتماعی در مصاحبه‌ای با روزنامه جامعه ۵ اردیبهشت ۱۳۷۷، شماره ۵۰، (۲۵ آوریل ۹۸) اعلام نموده است، متأسفانه امکان نظارت و بازرسی به خاطر کمبود نیروی انسانی عملاً مقدور نیست و شناسایی کودکان به منظور استیغای حقوق آنان در عرصه‌های مختلف کار و اشتغال از یک طرف و مجازات عاملین و مباشرینی که با سوءاستفاده جسمی از این معصومین بهره‌کشی می‌کنند از طرف دیگر، مدیریت کلان را در اجرای قانون اساسی و قانون کار با مشکل مواجه کرده است." (به نقل از: روزنامه خرداد، سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۷۸، احمد آملی)

تا سال ۱۹۸۰ حداقل سن قانونی کار کودکان در ایران ۱۲ سال بوده است. در این سال قانون ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۵ سال تصویب شد. اما بنابه نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۹۹۶ دست کم ۴۷۹۰ کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله حقوق بگیر در بخش دولتی، اعلام گردید. (ماهنامه اندیشه جامعه شماره ۷، مهرماه ۱۳۷۸، نگاهی به نظام آموزشی کنونی نوشته عزیزه شاهمرادی). با تصویب قانون معافیت کارگاه‌های خانگی از شمول قانون کار، برده‌گی میلیون‌ها کودک که در آجرپزی، قالی‌بافی، خست‌زنی، کشاورزی، ریخته‌گری، ساختمانی، شبانی، بازیافتی (جمع‌آوری کاغذ، پلاستیک، فلز، باتری‌های مستعمل و دیگر مواد زباله دانی‌ها) تعمیرگاه‌ها و حتی کار سخت و پر دقت نقشه‌کشی قالی، به کار مشغولند، قانونیت یافته است.

بنابه آخرین گزارش یونسکو ۴۰۰ هزار کودک خیابانی در ایران وجود دارد (روزنامه اطلاعات بین‌المللی، دسامبر ۱۹۹۹). زهره خوش‌نمک گزارش‌گر رسمی روزنامه اخبار اقتصاد در نوشته‌ای تحت عنوان «پیوندی میان کودک گریخته و خانه پست سر» می‌نویسد: «با بررسی وضع، گویا وجود ۲۰۰ هزار کودک خیابانی اجتناب‌ناپذیر است. در سطح تهران علاوه بر افاغنه بیش از ۲۰ هزار کودک خیابانی اعم از ساکن و مهاجر در آستانه آسیب پذیری قرار دارند.» (اخبار اقتصاد، آذر ماه ۱۳۷۸)

بنابه همان گزارش، ایران جزو کشورهای است که از کودکان زیر شانزده سال در فعالیت‌های نظامی استفاده می‌کند. مین‌های ضد نفر و سوانح طبیعی این کودکان را تهدید می‌نماید. روزنامه عصر آزادگان مورخ ۲۳ آذر ۱۳۷۸ گزارش می‌دهد که در جنگ بین دو کشور ایران و عراق بنابه اطلاعات آموزش و پرورش، بیش از ۵۷۰ هزار نفر از آموزش و پرورش به جبهه‌ها فرستاده شدند. از آن تعداد ۴۴ هزار نفر دانش‌آموز بوده‌اند. بنابه گفته سرپرست بنیاد شهید، متوسط سن ۱۷۰ هزار نفر کشته جنگی بین ۱۵ تا ۲۵ سال بوده است. (خبرگزاری دولتی ایران، ۶ مهر ۱۳۷۶)

بنابه خبر رسیده به دست ما که گویا در روزنامه صبح امروز شماره‌های اواسط آوریل درج شده، کودکان بسیار خردسال توسط والدین‌شان در شهر قم به صاحبان کارگاه‌های قالی بافی اجاره داده می‌شوند. این اولین اعلام رسمی وجود کودک برده در ایران است. از آن جا که قسمت اعظم قالی‌های صادراتی در شهرهای اصفهان و کاشان و روستاهای اطراف آن‌ها تولید می‌شود، میدان برده‌فروشی شهرستان قم محل مناسبی برای سوداگران جهان و سال و

زندگی اسپارتاکوس‌های خردسال ایرانی است.

بر واضح است که آمار و اطلاعات فوق فقط جزئی، و آن هم جزء ناچیزی از واقعیت کار کودک و تعداد کودکانی که در ایران به کار مشغول هستند را منعکس می‌کند.

ج) نقش قوانین:

در ایران و تحت حاکمیت دولت اسلامی که ذاتاً کودک‌آزار است و چنگال مخوفش حلقوم ظریف کودک را در خود می‌فشارد، وجود قوانین کودک‌آزار که نه فقط عرف و شرع‌اند بلکه بیان قانونی یافته‌اند، به بروز فاجعه کار کودکان انجامیده است. طبق قانون مدنی دختران ۹ ساله بالغ به حساب آمده و می‌توانند شوهر کنند. برواضح است دختری که بتواند ازدواج کند، به طریق اولی توانایی انجام کار را هم دارد. پدرسالاری اسلام حق اجاره دادن طفل را به پدر می‌دهد و همین‌طور حق تصاحب دست‌رنج‌اش را به دلیل صغیر بودن، هر چند که به لحاظ قانونی برای امر خطیری مثل ازدواج و تشکیل خانواده بالغ به حساب آید، حرام‌زاده نامیدن کودکانی که از طریق ازدواج قانونی به دنیا نیامده‌اند و معانعت از صدور شناسنامه برای این کودکان، در خدمت استثمار بی‌قید و شرط چنین کودکانی که اصولاً حیات‌شان ثبت نمی‌گردد و بدون شناسنامه زندگی می‌کنند و به یک معنی وجود خارجی ندارند، است. کودک دوبار از صحنه حیات محو می‌شود. یک بار به دلیل عدم ثبتش به عنوان شهروند جامعه و یک بار با کشیده شدن شیره جانش توسط سوداگران پول. وجود قوانینی که پدر و والدین پدری را مالک جان کودک می‌شمارد، اختیار کامل داشتن آنان در آزار کودکان حتی قتل‌شان، تحت عنوان "تربیت و تعلیم"، غیرانسانی‌ترین و خشونت‌آمیزترین روابط را به کودکان و بدن‌های ظریف و لطیف‌شان تحمیل کرده است. پدر، استادکار، مربی، سرکارگر و... می‌زنند. برای این که پسر، کارگر، شاگرد و... خوبی تربیت کنند. کتک زدن کودکان نه تنها در قوانین ایران ممنوع نیست بلکه امری کاملاً قانونی و شرعی است. کارکردن تحت این شرایط زندگی را برای این دسته از کودکان به چنان جهنمی تبدیل کرده است که شادی کودکان و بازی و تفریح را فراموش کرده‌اند. بسیاری از آنان بلد نیستند بازی کنند و بسیاری دیگر از خانه و محیط کار فرار می‌کنند و خیل کودکان خیابانی را تشکیل می‌دهند. در تهران تعداد کودکان خیابانی بنابه آمار رسمی ۲۰ هزار نفر است، و در تابستان سال گذشته، ۳۰ باند تبه‌کار سوءاستفاده جنسی از آنان فقط در تهران کشف شده‌اند. استثمار جنسی کودکان، شیوع فساد و ضد اخلاقیات دون‌شان جامعه بشری، روی دیگر سکه حاکمیت عرف و شرع اسلامی در

جامعه ایران است.

د) کار کودک به مثابه مقوله‌ای فرهنگی:

پیش‌تر گفتیم که جزو سنت و فرهنگ بودن کار کودکان به مثابه بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از مسئولیت اجتماعی در برابر پدیده استثمار کودکان، از جانب سرمایه‌داران و دولت‌های‌شان مطرح می‌گردد. اما این تبیین به شی‌نفعان محدود نمی‌شود، بلکه بسیاری از فعالین حقوق کودک هم بر این نکته تأکید می‌ورزند. اجازه بدهید با هم واقعیتی را که در این مقوله نهفته است بررسی کنیم.

تا آن جا که به فعالین و یا کسانی که به عنوان فعال دفاع از حقوق کودکان در جامعه معرفی شده‌اند برمی‌گردد، دو انگیزه برای طرح این مسئله وجود دارد، یک دسته از آنان در سازش و نوسان دائمی با نهادهای دولتی و مشخصاً بخشی از دولت بر سر این مقوله (کار کودک) که به خاطر خصلت تأثیر گذارش، (حساس بودن جامعه نسبت به کودکان و ظلمی که در حق آن‌ها روا می‌شود) بسیار مهم است می‌باشند، و بسته به وقایع روز - از این و یا آن فرمول - استفاده می‌کنند. مثل بحث این که ما در ایران کودک خیابانی نداریم و گویا عدم کفایت و لیاقت خانواده‌هاست که کودکان را به خیابان کشانیده است. مسئله فرهنگی طرح می‌شود که از بار اجتماعی آن کاسته شود و مسئولیت مستقیم دولت اسلامی در فقر و نابسامانی و استثمار کودکان را کم‌رنگ نمایند. اینان ستر عورت و برده‌پوشان این فاجعه‌اند. اما تأثیر فرهنگ بر کار کشیدن از جنه و گرده کوچک و آسیب پذیر کودکان را نیز نیایستی فراموش کرد و این درست چیزی است که دسته دوم و یا فعالین واقعی دفاع از حقوق کودک به درستی به تحلیل آن می‌پردازند و به عنوان یک فاکتور در کلیت این فاجعه انسانی آن را به رسمیت می‌شناسند. به رسمیت می‌شناسند که بتوانند با آن مقابله کنند. لازم به تذکر است که این مسئله که فرهنگ و سنت به طور ریشه‌ای و ساختاری مقولاتی منتج از روابط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر هر جامعه‌ای است، ذره‌ای از اهمیت این موضوع نمی‌کاهد که در فاز بعدی خود این باز تولید فرهنگی، به روند تولید و برقراری این ساختار کمک می‌کند. وجود فرهنگ بزرگسالارانه و مردسالار، حقیر شمردن کودک به دلیل کوچک بودنش، و از این سرخورد شمردن هر آن چه که به او مربوط می‌شود، حس مالکیت بر وی به عنوان باز تولید قدرت و توان مرد، در یک جامعه پدرسالار که مرتباً خود را در شکل قیم و تصمیم گیرنده در مورد او - کودک - نشان می‌دهد، هم به کشاننده شدن کودک به عرصه‌های مختلف کار و استثمار

کمک به سزایی نموده است. تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران، کودک آزاری، اجحاف به کودک، جلوگیری و ممانعت از مدرسه رفتن وی، نه تنها منع نمی‌گردد، بلکه پشتیبانی و حمایت می‌شود. احتیاج به ذره‌بین برای دیدن این واقعیت نیست که بالغ شمردن کودک ۹ ساله پیش از آن که مقوله‌ای شرعی و اسلامی باشد ضرورتی سودجویانه در به کارگیری انگشتان ظریف بسیاری از دختر بچه‌های روستاهای ایران در صنعت فرش‌بافی است. به کار گماردن کودکان توسط خانواده‌هایشان که غالباً و آن جا که ضرورت اقتصادی مطرح نمی‌گردد بیشتر به حساب غیر و صلاح خود آنان و کار آزموده شدن‌شان گذاشته می‌شود، مقوله‌ای کاملاً فرهنگی است. و به بی حقوقی کودک درست مثل زن، در جوامع مرد سالار و پدرسالار بر می‌گردد.

ه) به یک کمپین ویژه علیه کار و وضعیت اسفناک اجتماعی کودکان نیاز است. علی‌رغم وجود انکارناپذیر غیبل کارگران کوچک در ایران، حتی جنبش کارگری هم در این کشور خواست فرموله و دقیقی در دفاع از آنان و ممنوعیت کارشان و تحصیل اجباری و رایگان برای کودکان را تاکنون مطرح ننموده است. این حقیقت که سطح معیشت خانواده‌های کارگری به شدت پایین آمده است و بالاجبار جگرگوشه‌های‌شان را به کار می‌فرستند، به خودی خود جای‌گزین این واقعیت نیست که مسایل کودکان کارگر - عموماً و به اشتباه - یا با مسایل کل کارگران یکی فرض می‌شود، و انتظار می‌رود با حل شدن این مسایل، معضلات کودکان نیز حل شود، که البته در تحلیل نهایی و در خود غلط هم نیست. اشکال در این است که جنبش کارگری در هر سطحی از حیات خویش - هر چند که به او تحمیل شده باشد - نایستی مقوله کار کودکان را به عنوان یک فاکتور به رسمیت بشناسد. و با اصولاً در بعضی موارد مانع به نظر نمی‌آید و نهایتاً بحث بر سر ایمنی کار، تعلق داشتن حق بیمه و... در باره آن مطرح می‌گردد. تعدادی از کارگران این واقعیت تحمیلی به کل طبقه - یعنی کار کودک را - هر چند تلخ، نه خود مشکل که بعضاً راه‌حلی برای تقویت شدن و از تنگنا رهایی یافتن ارزیابی می‌کنند. همان طور که در بالا اشاره کردم، کار ارزان و بعضاً مجانی کودک وقتی که نرم شود، به بیکار سازی وسیع کارگران و گسترده‌گی تنگ‌دستی و افت سطح معیشت کل طبقه می‌افزاید. به این اعتبار نه راه‌حلی هر چند جزئی، بلکه آغاز وخیم‌تر شدن مسئله است.

با توجه به این فاکتورها به یک کمپین ویژه در دفاع از حقوق کودکان و ممنوعیت کار آنان نیاز است. کمپینی که بتواند امر تحصیل رایگان و اجباری را به پیش برد، به عوض کار

کودک، خواست پرداخت و افزایش دستمزدهای کارگران، و ایجاد اشتغال وسیع تر را برای والدین در مقابل خود قرار دهد و این‌ها را همین امروز و در همین شرایط از دولت زمینی سرمایه مطایبه نماید. مبارزه برای زندگی شاد و انسانی کودکان، و رها شدنشان از یوغ کار نه تنها مبارزهای روزمره برای بهبود وضعیت اقتصادی کل طبقه کارگر که بذر فردای سوسیالیسم در ایران است.

تسلیت

رفیق عزیز یداله خسرو شاهی، سال‌گرد درگذشت سعید قرزند دل‌بندت و هم‌چنین مرگ تأثرانگیز خواهرزادemat را به تو و خانواده محترم از صمیم قلب تسلیت می‌گوییم. ما را در غم خود شریک بدان!

بلشویک‌ها و کنترل کارگری - قسمت دوم

نویسنده: ام. بریتون

برگردان: ناصر سعیدی

در شماره پیش ترجمه بخشی از کتاب "بلشویک‌ها و کنترل کارگری" اثر ام. بریتون به چاپ رسید. آن قسمت شامل رویدادهای مربوط به انقلاب و جنبش کارگری روسیه در فاصله زمانی ۱۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تا آخر مارس ۱۹۱۸ می‌شد. اینک دنباله آن رویدادها را تا پایان سال ۱۹۱۹ می‌گیریم.

ترجمه حاضر صفحات ۷۳ تا ۹۶ متن آلمانی کتاب بریتون را دربرمی‌گیرد. هم چون شماره پیش، علاوه بر زیر نویس‌هایی که در متن اصلی هستند و در پایان مقاله آمده‌اند، در موارد محدودی توضیحاتی از مترجم اضافه شده است. این توضیحات در زیر صفحات درج شده و با علامت * و حروف ن.س از متن اصلی متمایز گردیده است.

۳ آوریل

شورای مرکزی اتحادیه‌ها برای اولین بار در مورد "انضباط کار" و "تشویق‌ها" مفصلاً موضع گرفت. اتحادیه‌ها می‌بایست "تمام نیروی‌شان را در جهت افزایش بارآوری کار و ایجاد زمینه‌های لازم برای انضباط کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک صرف می‌کردند. هر اتحادیه‌ای می‌بایست کمیسیونی برای تعیین معیارهای بارآوری در همه رشته‌ها و مشاغل تشکیل می‌داد، پرداخت قطعه کاری به منظور بالا بردن بارآوری کار مجاز شمرده شد. چنین ادعا شد که پرداخت پاداش به کسانی که بارآوری کارشان بیش از حد تعیین شده است، می‌تواند اقدام مؤثری باشد. اقدامی که کارگر را بیش از حد تحت فشار قرار نمی‌دهد. بالاخره: "در صورتی که گروه‌های تک افتاده‌ای از کارگران نخواهند از این انضباط اتحادیه‌ای پیروی کنند، ممکن است از اتحادیه اخراج شوند و دچار همه بی‌آمدهای ناشی از آن گردند." (۱)

۱۱-۱۲ آوریل

واحد‌های مسلح چکا* به ۲۶ محل تجمع آنارشیت‌ها در مسکو هجوم بردند. در دونسکویکلوستر (Donskoikloster) نبردهایی مابین چکا و گارد سیاه (آنارشیت‌ها) صورت گرفت. چهل تن از آنارشیت‌ها کشته یا مجروح شده و بیش از ۵۰۰ تن دستگیر گشتند.

۲۰ آوریل

اینک در باره مسئله کنترل کارگری در کل حزب (بلشویک) بحث می‌شود. کمیته ناحیه نئین‌گراد اولین شماره از نشریه کمونیست را منتشر می‌کند. (کمونیست ارگان تنوریک کمونیست‌های "چپ" بود که توسط بوخارین، رادک و آسینسکی و بعداً هم اسمیرنوف منتشر می‌شد.) در این شماره ترزهای دربار وضعیت کنونی نیز چاپ شد. نشریه سیاستی را که تحت عنوان "خود انضباطی" می‌کشید کارگران را مطیع کند و همچنین اجرای کار اجباری، قطعه کاری و طولانی تر شدن روز کار را محکوم کرد. نشریه اعلام نمود: اجرای انضباط کار به همراه

* - "چکا" مخفف عبارتی روسی است که معنی آن "کمیسون فوق‌العاده سران روسیه" می‌باشد. "چکا" در واقع سازمان امنیت حکومت بلشویک‌ها بود. این سازمان در دسامبر ۱۹۱۷ تأسیس شد و در آن هنگام تحت ریاست دزورینسکی قرار داشت. برای آشنایی بیشتر با "چکا" رجوع شود به ای. ایچ. کار: تاریخ روسیه شوروی: انقلاب بلشویکی ۲۳-۱۹۱۷، ترجمه تحف دربانندری، جلد اول، صفحات ۲۰۰-۱۹۸ (ن.س.).

برقرار نمودن مجده اشکال تصمیم‌گیری سرمایه‌دارانه هرگز قادر به افزایش بارآوری کار نیست. این امر ابتکار طبقاتی، فعالیت و تشکل پرولتاریا را تضعیف می‌کند. طبقه کارگر در معرض خطر قرار دارد. هم بخش پیش‌رو و هم اقلشار عقب‌مانده پرولتاریا ناراضی خواهند شد. برای این که حزب کمونیست بتواند - با توجه به نفرت کثونی پرولتاریا نسبت به خراب‌کاران سرمایه‌دار - چنین سیستمی را پیاده کند، ناگزیر است علیه کارگران به خرده‌بورژواها متوسل شود. این امر منجر به نابودی حزب پرولتاریا خواهد شد.^۲

اولین شماره نشریه مذکور حاوی هشدار جدی از جانب رادک نیز بوده، او نوشت: "اگر انقلاب روسیه توسط ضد انقلاب به طور قهرآمیز سرکوب شود، دوباره هم چون ققنوس به پا می‌خیزد. اما اگر انقلاب نتواند در خدمت کارگران باقی بماند و توده‌های کارگر را سرخورده نماید، ناکامی آن ده بار برای انقلاب روسیه و جهان زیان‌بارتر است." (۲)

در همین شماره در باره "مرکزیت بوروکراتیک، حاکمیت تعداد محدودی از کمی‌رها و از بین رفتن استقلال شوراهای محلی" هشدار داده شد. (۳) بوخارین نوشت: "لنین در دولت و انقلاب می‌نویسد، هر آشیزی باید بیاموزد که دولت را اداره کند. بسیار خوب، اما اگر هر آشیزی تحت فرمان یک کمی‌سر باشد، تکلیف چیست؟"

در دومین شماره از نشریه پیش‌گویی‌های پیامبرگونه‌ای از اسپنسکی چاپ شد: "ما طرف‌دار بنای جامعه‌ای پرولتری از طریق نیروی خلاق و طبقاتی کارگران و نه صاحبان صنایع هستیم... اگر پرولتاریا نتواند * بیش‌شرط‌های لازم برای سازمان‌دهی سوسیالیستی کار را به وجود آورد، هیچ‌کس دیگری نیز نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد و یا در این مورد فضل بفروشد. چماقی که علیه کارگران بلند می‌شود، همواره در دست قدرت اجتماعی‌ای خواهد بود که یا تحت تأثیر طبقه دیگریست و یا قدرت شورایی است. اما قدرت شورایی ناگزیر خواهد بود در مبارزه با پرولتاریا از طبقه دیگری - مثلاً دهقانان - یاری بگیرد و بدین طریق خود را به منزله قدرت پرولتری نابود سازد. سوسیالیسم و تشکیلات‌های سوسیالیستی یا توسط خود پرولتاریا ساخته می‌شوند و یا هرگز به وجود نمی‌آیند، و به جای آن‌ها فقط سرمایه‌داری دولتی (پدید می‌آید)." (۴)

عکس‌العمل لنین بسیار شدید بود: دشنام‌های رایج داده شد. نظرات کمونیست‌های

• در متن آلمانی اشباهاً "نواند" آمده است که نمی‌تواند صحیح باشد و با مفهوم کل عبارت سازگار نیست. (ن.س.)

'چپ' شرم آور، 'نفی کامل سوسیالیسم در عمل' و 'فرار به اردوی خرد بورژوازی' (۵) ارزیابی شدند. ادعا شد: 'چپ‌ها توسط ایسوها (منشویک‌ها) و سایر خائنین سرمایه‌داری تحریک می‌شوند.' در لندن گراد کارزاری علیه نشریه کمونیست به راه افتاد، به نحوی که نشریه ناچاراً به مسکو منتقل گشت. در آن جا نشریه بدواً تحت نظارت تشکیلات منطقه مسکوی حزب و سپس به صورت سخنگوی غیر رسمی یک گروه کوچک منتشر گردید. پس از انتشار اولین شماره، کنگره حزب که به سرعت فراخوانده شده بود به نفع لندن موضع گرفت و 'خواستار شد که هواداران کمونیست از تمایلات تجزیه‌طلبانه تشکیلاتی‌شان دست بردارند.' (۶) این امر در زمان به اصطلاح آزادی فراکسیون‌ها... یعنی در ۱۹۱۸ اتفاق افتاد یعنی مدت‌ها پیش از آن که در سال ۱۹۲۱ کنگره دهم رسماً فراکسیون‌ها را ممنوع نماید.

لنینیست‌ها در ماه‌های بعد موفق شدند، دامنه نفوذ تشکیلاتی‌شان را بر کارخانه‌هایی که پیش‌تر به عنوان کارخانه‌های بسیار 'چپ' محسوب می‌شدند، گسترش دهند. تا اواخر ماه مه تشکیلات حزب در منطقه اورال - که عمدتاً پرولتری بود و تا قبل از آن توسط پروبرانشکی هدایت می‌شد - و هم‌چنین دفتر محلی حزب در مسکو دو باره در دستان رهبری قرار گرفتند. چهارمین یا آخرین شماره کمونیست در مه ۱۹۱۸ ناچار به عنوان نشریه‌ای خصوصی و فراکسیونی منتشر شد. این مجادلات مهم که به کلی طبقه کارگر مربوط می‌شدند نه از طریق «بحث، افتاع یا مصالحه، بلکه از طریق تأثیرگذاری» بی‌وقفه بر تشکیلات‌های حزب، با حمایت زرادخانه‌ای از دشنام‌های مطبوعات و رهبری حزب، حل و فصل شد. مشاخره لنین راه را نشان داد و بیرون او ... اعضا را به اطاعت واداشتند. (۷)

۲۸ آوریل

مقاله لنین با عنوان وظایف نوبتی حکومت شوروی در نشریه ایزوستیا متعلق به کمیته اجرایی مرکزی شوراهای در سراسر روسیه چاپ شد. او خواهان اقدامات و مصوباتی برای افزایش انضباط کار شد. اقداماتی که شرط پیشرفت اقتصادی محسوب می‌گردیدند. از جمله آن‌ها پیشنهاد معمول داشتن سیستمی بود که طبق آن بارآوری هر کارگر روی کارت‌هایی ثبت می‌شد. سیستمی که در آن اجرای مقررات کار در هر فابریک، ایجاد دفترهایی که بارآوری هر کارگر را اندازه بگیرند و پرداخت پاداش برای افزایش بارآوری پیش‌بینی شده بود. اگر هم لنین از خطرات بالقوه چنین اقداماتی آگاه بود، در باره آن‌ها به کلی سکوت می‌کرد. اما نیاز به قوه تخیل نیرومندی نبود تا بتوان در سیمای افراد قدرت‌مند در دفاتری که

قرار بود بارآوری هر کارگر را اندازه بگیرند و در سیمای کارمندان، عناصر یک دیوان سالاری (بوروکراسی) جدید را مشاهده کرد.

لنین باز هم فراتر رفت. او نوشت: "ما باید مسئله قطعه کاری را مطرح کرده و در عمل آزمایش نماییم... ما باید این سؤال را مطرح کنیم که چه چیز علمی و پیشروی از تیلوریسم را می توان اقتباس کرد... (۸) جمهوری شوروی باید به هر قیمتی شده از همه عناصر ارزشمند در عرصه های علم و فن بهره بگیرد... ما باید مطالعه و تدریس تیلوریسم را در روسیه تبلیغ کنیم. تنها کسانی که آگاهانه نمایندگان خرده بورژوازی هستند معتقدند که مصوبه اخیر مربوط به رهبری راه آهن، انحراف از اصل رهبری جمعی و سایر اصول حکومت شوروی است. تجربه غیر قابل انکار تاریخ نشان داده است که... دیکتاتوری افراد مجزا، راه گشای دیکتاتوری کل طبقات نیز بوده است. صنعت مائینی که منشاء مادی تولید و مبنای سوسیالیسم است، مستلزم تصمیم گیری مطلقاً جدی و واحد است... این امر چگونه امکان پذیر است؟ بدین ترتیب که هزاران تن از اراده یک فرد تبعیت کنند. اطاعت بی قید و شرط (تأکید در اصل است) از اراده یک فرد برای موفقیت روندهای تولیدی که کاملاً به گونه ای عقلانی سازمان دهی شده اند، مطلقاً ضروری است... امروز انقلاب به این امر نیاز دارد که توده ها به نفع سوسیالیسم، بی چون و چرا از اراده رهبر پرورده تولید اطاعت کنند. (تأکید در اصل است) (۹)*"

۴

بوروشنیک، آنارشیا، گولوس ترودا و دیگر نشریات مهم آنارشیستی برجیده شدند. پرورانشسکی در کمونیست چنین هشدار دارد: "حزب به زودی ناگزیر است تصمیم بگیرد که دیکتاتوری فردی باید تا چه اندازه از راه آهن و رشته های دیگر اقتصادی به خود حزب تعمیم یابد." (۱۰)

۵

رادیکالیسم چپ، بیماری کودکی کمونیسم منتشر شد. لنین نظرات مندرج در کمونیست را "آبوهی از عبارات" و "عبارت پردازی هیجان انگیز" توصیف می کند و سپس می گوید به برخی از نکات انتقادی کمونیست های چپ پاسخ بدهد. به اعتقاد لنین سرمایه داری دولتی

* - نقل قول مذکور با آن چه در منتخب آثار یک جلدی لنین (مثلاً ص ۶۱۳) ترجمه شده، تفاوت هایی دارد ضمن آن که همان طرز که خود برینون در زبرنویس اشاره دارد، نقل قول از صفحات مختلف کتاب لنین آورده شده است. (ن.س)

خطرناک نیست، بلکه برعکس هدفی است که باید برای آن تلاش کرد. اگر ما می‌توانستیم ظرف شش ماه سرمایه‌داری دولتی را معمول داریم، موفقیت بزرگی به دست می‌آوردیم و می‌توانستیم با اطمینان بگوییم که ظرف یک سال سوسیالیسم بر بنیاد محکمی قرار خواهد داشت و شکست‌ناپذیر خواهد شد. سرمایه‌داری دولتی از نظر اقتصادی بر سیستم اقتصادی موجود برتری فوق‌العاده‌ای دارد... حکومت شوروی نباید از سرمایه‌داری دولتی بهراسد، زیرا دولت شوروی دولتی است که در آن قدرت کارگران و محرومین تضمین شده است. (زیرا یک حزب کارگری در قدرت است.) مجموعه تمامی شرایط لازم برای سوسیالیسم عبارت است از: "فن سرمایه‌داری به اضافه آخرین نتایج علم... این امر بدون برنامه‌ریزی از جانب تشکیلات دولت تصورناپذیر است، زیرا میلیون‌ها انسان باید موظف به رعایت اکید نقشه تولید و توزیع و نیروی از "قدرت دولتی پرولتری" شوند. (از قدرت طبقه کارگر در حوزه تولید به عنوان پیش شرط ضروری برای بنای سوسیالیسم نامی برده نمی‌شود.) لنین توضیح می‌دهد: "در سال ۱۹۱۸ دو وجه از سوسیالیسم به‌طور مجزا در کنار یکدیگر وجود داشتند، هم چون چنین جوجه‌ها در پوسته واحد امپریالیسم جهانی. در سال ۱۹۱۸ از یک سو آلمان شرایط اقتصادی، تولیدی و اجتماعی - اقتصادی سوسیالیسم و از سوی دیگر روسیه شرایط سیاسی آن را دارا بودند." وظیفه پلشویک‌ها این بود که "سرمایه‌داری دولتی آلمان را مطالعه کنند و از هیچ تلاشی برای تقلید از آن فروگذار ننمایند." متن نوشته لنین در نسخه اصلی (۱۱) آن دارای عبارت جالب توجهی است: "وظیفه ماست که این روند را بیش از آن اندازه‌ای شتاب بدهیم که پلر کبیر روند جهت‌گیری روسیه وحشی را به سمت اروپای غربی شتاب داد. او هم از به کار بردن ابزارهای وحشیانه برای مبارزه با توحش بهراسید." این تنها نکته تأییدآمیز در باره یک تزار در مجموعه آثار لنین است. لنین در سال‌های بعد دستور داد آن نکته را حذف کنند. (۱۲)

لنین نوشت: "گذار از سرمایه‌داری خرده‌پای ۱۹۱۸ به سمت سرمایه‌داری کلان و سوسیالیسم، تنها از طریق دوره انتقالی مبتنی بر کنترل سراسری بر تولید و توزیع امکان‌پذیر بود." به عقیده لنین مبارزه با سرمایه‌داری دولتی به معنای "نبرد با آسیاب‌های بادی" (۱۳)*

* - عبارت "نبرد با آسیاب‌های بادی" اشاره‌ای به رمان دن کیشوت است که در آن قهرمان داستان، آسیاب‌های بادی را دشمن خود می‌پندارد و با شمشیری چوبی به جنگ با آنان می‌رود. (ن.س)

بود. به نظر او این فرض که تکامل به سمت سرمایه‌داری دولتی، قدرت شوروی را تهدید می‌کرد، تنها باعث "توفان خنده‌ها" می‌شد.

اگر تاجری به لنین اظهار می‌داشت که سیستم راه‌آهن به نحو قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته است، این موضوع برای من از بیست قطع‌نامه کمونیستی مطبوع‌تر است. (۱۴) با توجه به چنین نقل قول‌هایی درک این موضوع دشوار است که برخی از رفقا خود را لنینیست توصیف می‌کنند و هم زمان از جامعه روسیه به عنوان جامعه‌ای مبتنی بر سرمایه‌داری دولتی انتقاد می‌نمایند. البته این موضوع تنها در مورد چند تن از رفقا صادق است. از آن چه نقل شد کاملاً روشن می‌شود که تقریباً همه رهبران بلشویک‌ها خصالت "پرولتری" رژیم را منوط به خصالت پرولتری حزبی که قدرت را به دست گرفته است، می‌دانستند. هیچ کس دولت پرولتری را دولتی نمی‌دانست که در آن کارگران در عرصه تولید قدرت داشته باشند. آن‌ها به عنوان مارکسیست باید می‌دانستند که قدرت سیاسی طبقه کارگر در صورتی که از نظر اقتصادی تضمین نشود، در بهترین حالت بی‌ثبات بوده و به زودی کاملاً از بین خواهد رفت. رهبران بلشویک سازمان سرمایه‌دارانه تولید را فی‌نفسه خشی می‌دانستند. به نظر آن‌ها این سازمان هم می‌توانست - در صورتی که در اختیار بورژوازی باشد و در خدمت انباشت خصوصی قرار گیرد - به گونه زیان‌باری به کار رود و هم - در صورتی که به نفع همه و در اختیار دولت کارگران باشد - به نحو مفیدی به کار رود. لنین آشکارا می‌گفت که "سوسیالیسم هیچ چیز نیست به جز سرمایه‌داری انحصاری دولتی که به نفع همه مردم باشد." (۱۵) اشکال کار شیوه تولید سرمایه‌داری فقط این بود که در گذشته به نفع بورژوازی بود. نکته تعیین کننده (برای لنین) این بود که چه کسی قدرت دولتی را در دست دارد. (۱۶) این استدلال که روسیه از آن جهت دولت کارگری بود که وسایل تولید دولتی بودند، تازه از جانب تروتسکی در سال ۱۹۲۶ مطرح شد! تروتسکی تازه آن زمان کوشید دفاع خویش از اتحاد شوروی را با انتقادش نسبت به حزب بلشویک که دیگر حزبی کارگری نبود، پیوند بدهد.

۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷

اولین کنگره سراسری شوراهای اقتصاد ملی در مسکو برگزار شد. ۱۹۰ نماینده دارای حق رأی و ۱۵۰ نماینده بدون حق رأی در این "پارلمان اقتصادی" شرکت کردند. آن‌ها نمایندگان و سنخا و مراکز و "گلاوک‌ها"، ساونارخوزهای منطقه‌ای و محلی و اتحادیه‌ها بودند. ریکوف که "خوش نام بود و سخترانی‌های ملال آوری" (۱۷) داشت، کنگره را هدایت می‌کرد.

لنین کنگره را با فراخوانی برای "انضباط کارگری" و توضیحی در باره ضرورت وجود کارشناسانی که حقوق‌های بالا می‌گیرند، گشود. اسپنسکی مکرراً بر ضرورت دموکراتیزه کردن صنعت پای فشرده، او از معمول داشتن قطعه کاری و نیلوریسم انتقاد کرد. اسمیرنوف و چندین نماینده از شهرستان‌ها از اسپنسکی پشتیبانی کردند. "اپوزیسیون" خواهان ایجاد یک نهاد ملی بود و در این جهت فشار می‌آورد که دولتی نمودن صنعت که کمیته‌های کارخانه با فعالیت خویش آن را به پیش برده بودند، به رسمیت شناخته شود (۱۸). آن‌ها خواستار مدیریت کارگری نه از بالا بلکه از پایین و هم چون بنیاد اقتصادی محکمی برای یک جامعه نوین بودند. لوموف نسبت به تمرکز دیوان‌سالارانه‌ای که نیروهای کشور را تضعیف می‌کرد، هشدار داد: "از فعالیت خلاقاننده‌ها در تمامی عرصه‌های صنایع ما جلوگیری می‌شود." لوموف به حاضرین در کنگره یادآوری نمود که استروه نیمه مارکیست و بورژوازی آن زمان، در سال ۱۸۹۰ قاعده لنینی "از سرمایه‌داران بیاموزیم" را ابداع کرده (۱۹).

به دنبال آن کمیته‌ای که متعلق به کنگره بود، قطع‌نامه‌ای تصویب کرد. بنا بر آن قطع‌نامه قرار بود دو سوم اعضای نهادهای هدایت‌گر صنایع از میان کارگران انتخاب شوند. (۲۰) لنین از چنین "مصوبه احمقانه‌ای" خشمناک بود. مجمع عمومی کنگره تحت رهبری لنین آن قطع‌نامه را "اصلاح" کرد و تصویب نمود که بیش از یک سوم اعضای نهادهای هدایت‌گر انتخابی نباشد. نهادهای هدایت‌گر مذکور می‌بایست در نظام سلسله مراتبی از پیش تعیین شده‌ای ادغام می‌گردیدند. شورای عالی اقتصاد (وستخا) که در دسامبر ۱۹۱۷ تشکیل شده بود، در آن نظام دارای حق وتو بود. (۲۱) سرانجام کنگره بر روی قطع‌نامه‌ای از شورای مرکزی اتحادیه‌ها توافق کرد. شورای مذکور بار دیگر این اصل را تأیید نمود که "معیارهای تولیدی‌ای که به دقت تعریف شده‌اند، پیش‌شرط تضمین دستمزدها هستند." قطعه کاری و پرداخت پاداش پذیرفته شدند. به جای بحث سیاسی، جو سازی شد. (۲۲)

۲۵ مه

درگیری‌هایی بین واحدهای نظامی حکومت و واحدهای چک در منطقه اورال رخ داد. شورش‌های ضد بلشویکی در سیبری و جنوب شرقی روسیه صورت گرفت. جنگ داخلی و دخالت‌گری متفقین آغاز شد. کسانی که مایلند اعمال ضد کارگری بلشویک‌ها را با جنگ داخلی توجیه کنند، می‌توانند از این تاریخ به بعد، به این کار پردازند.